

داستان

تجدید بنای کعبه

بنابر نقل مشهور سی و پنج سال از عمر شریف رسول خدا گذشته بود که در اثر سیل و یا آتش سوزی که موجب ویرانی خانه کعبه شد داستان تجدید بنای کعبه در مکه معظمه پیش آمد، و رسول خدا نیز در آن شرکت جست و در هنگامی که می رفت تا میان طوائف مختلف قریش در مورد نصب حجر الاسود آتش اختلاف شعله ور شده و دست به کشتار یکدیگر بزنند خدای تعالی بوسیله آنبزرگوار جلوی این اختلاف و خونریزی را گرفت، بشرحی که ذیلا خواهید خواند.

و البته در مقابل این قول مشهور در پاره ای از روایات عمر آنحضرت را در آن موقع بیست و چهار سال و قبل از ازدواج با خدیجه^۱ و در برخی کمتر از آن ذکر کرده، و به این تعبیر ذکر کرده اند «... لما بلغ رسول الله (ص) الحلم...»^۲ که از این تعبیر استفاده می شود که داستان مربوط به پانزده سالگی عمر رسول خدا بوده است.

و قبل از ورود در شرح ماجرا بد نیست تاریخچه مختصری از بنای نجانه کعبه و تغییرات و اتفاقاتی را که در آنجا افتاده بود بخوانید تا به ماجرای سال سی و پنجم عمر رسول خدا (ص) برسیم.

طبق روایات مشهور و بلکه بگفته مرحوم علامه طباطبائی روایات متواتر و مقطوع: نخستین کسی که بنای کعبه بدمت او انجام شد ابراهیم خلیل علیه السلام بود^۳، اگر چه در برخی از روایات، بنای اولیه آنرا به آدم ابوالبشر علیه السلام نسبت داده اند و در برخی نیز آنرا به شیث نسبت داده اند ولی خلاف مشهور است پس از آن همچنان بر پا بود تا اینکه قومی از قبیله جرهم آنرا تجدید بنا کردند و چون دوباره رو بویرانی نهاد عمالقه آنرا تجدید بنا کرده و بالاخره قصی بن کلاب جد اعلای رسول خدا (ص) آنرا خراب کرده و بصورت اساسی و محکم آنرا تجدید بنا

کرد، و چنانچه برخی نوشته اند سقف آنرا نیز با چوبهایی از تنه درخت خرما و الوارهای محکم دیگر پوشاند.

جانب دیگری از ناحیه کعبه نیز خانه ای برای کارهای خود و مرکزی برای مشورت و تصمیم گیری در کارهای مهم بنا کرد که به «دارالندوه» - خانه شوری - معروف شد.

ولی بر طبق نقل ابن هشام در سیره و روایت ابن اسحاق تا زمانی که قریش در زمان رسول خدا ب فکر تجدید بنای آن افتادند خانه کعبه سقف نداشت، و ارتفاع آن نیز چیزی بیش از قامت یک انسان بود، و عبارت سیره اینگونه است:

«فلما بلغ رسول الله (ص) خمساً و ثلاثين سنة اجتمعت قریش لبنیان الکعبه، و کاتوا بهمون بذلک لیسقفوها ویهاون هدمها، و انما کانت رضماً فوق القامه فارادوا رفعها وتسقیفها...»^۱

بنای مزبور هم چنان تا زمان رسول خدا (ص) برپا بود، و چنانچه گفته شد در سال سی و پنجم عمر آنبزرگوار بود که داستان تجدید بنای کعبه پیش آمد.

و علت اینکار را نیز مختلف نقل کرده اند و مشهور آن است که بدنبال بارانی سیل آسا و حرکت سیلی بنیان کن از کوههای مکه و ویرانی قسمتی از خانه های مکه سیل مزبور بدرون خانه کعبه نفوذ کرد و موجب ویرانی قسمت هائی از آن گردید، و پس از فروکش کردن سیل قریش ب فکر تجدید بنای آن افتاده و اقدام به اینکار کردند.

و در پاره ای از تواریخ آمده که سبب اینکار آن شد که زنی در کنار خانه کعبه بمنظور بخور دادن آن، آتشی روشن کرد که جرقه ای از آن آتش به جامه کعبه افتاد و آتش گرفت و در نتیجه مقداری از دیوار آن نیز سوخت و قریش در صدد تجدید آن برآمد...^۲

و برخی از تحلیل گران احتمال داده اند که این روایت ساخته بنی امیه است و انگیزه جعل نیز، موید جلوه دادن و کاستن عظمت آن جنایت هولناکی است که بدستور یزید بن معاویه در متجسس بستن خانه کعبه و سوزاندن آن در جنگ با عبدالله بن زبیر اتفاق افتاد، و بدنبال آن یزید از این جهان رخت بریست و مدتها آثار این ویرانی و سوختگی در خانه کعبه بود، و عبدالله بن زبیر برای تحریک مردم علیه بنی امیه آنرا بهمان حال

گذاشته بود، تا وقتی که در صدد تجدید بنای آن برآمد و آنرا خراب و از نو ساخت، و تصرفاتی نیز در آن کرد بشرحی که در ذیل خواهد آمد.

و بهر صورت اصل داستان بگونه ای که ما در شرح زندگانی رسول خدا (ص) نوشته ایم اینگونه بود:

از اتفاقاتی که در این دوره از زندگی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یعنی پس از ازدواج با خدیجه تا بعثت پیش آمد داستان تجدید بنای کعبه و حکایت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که مورخین با اختلاف اندکی آنرا نقل کرده اند، و اجمال داستان این بود که پس از آنکه سی و پنج سال از عمر شریف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گذشته بود - یعنی ده سال پس از ازدواج با خدیجه - سیلی بنیان کن از کوههای مکه سرازیر شد و وارد مسجد گردید و قسمتی از دیوار کعبه را شکافت و ویران کرد، و - چنانچه ابن اسحاق گفته است - کعبه تا آن روز سقف نداشت و دیوارهای اطراف آن نیز کوتاه بود و ارتفاع آن کمی بیشتر از قامت یک انسان بود و همین موضوع سبب شد تا در آن روزگار سرقتی در خانه کعبه واقع شود، و اموال و جواهرات کعبه را که در چاهی درون کعبه بود بدزدند، و با اینکه پس از چندی سارق را پیدا کردند و اموال را از او گرفتند و دستش را بجرم دزدی بریدند، اقا همین سرق، قریش را ب فکر انداخت تا سقفی برای خانه کعبه بزنند، ولی این تصمیم به بعد موکول شد.

ویرانی قسمتی از خانه کعبه سبب شد تا قریش به مرتت آن اقدام کنند و ضمناً ب فکر قبلی خود نیز جامه عمل بپوشانند و برای انجام این منظور ناچار بودند دیوارهای اطراف را خراب کنند و از نو تجدید بنا کنند.

مشکلی که سر راهشان بود یکی نبودن چوب و تخته ای که بتوانند با آن سقفی بر روی خانه کعبه بزنند، و دیگر وحشت از اینکه اگر بخواهند دیوارها را خراب کنند مورد غضب خدای تعالی قرار گیرند و اتفاقی بیفتد که نتوانند اینکار را پایان برسانند.

مشکل اول با یک اتفاق غیر منتظره که پیش بینی نکرده بودند حل شد و چوب و تخته آن تهیه گردید، و آن اتفاق این بود که یکی از کشتیهای تجار رومی که از مصر میآمد در نزدیکی جده بواسطه طوفان دریا - و یا در اثر

تصادف با یکی از سنگهای کف دریا. شکست و صاحب کشتی - که بگفته برخی نامش «یا قوم» بود - از مرقت و اصلاح کشتی مأیوس شد و از بُردن آن صرفنظر کرد، فریش نیز که از ماجرا خبردار شدند بنزد او رفته و تخته های آنرا برای سقف کعبه خریداری کردند و بشهر مکه آوردند. در شهر مکه نیز نجاری قبطی بود که او نیز مقداری از مصالح کار را آماده کرد و بدین ترتیب مُشکلی کار از این جهت برطرف گردید.

و مُشکلی دومی وحشتی بود که آنها از اقدام به خرابی و ویرانی، و زدن کلنگ بدیوار خانه و تجدید بنای آن داشتند، و می ترسیدند مورد عشم خدای کعبه قرار گیرند و به بلانی آسمانی یا زمینی دچار شوند و بهمین جهت مقدمات کار که فراهم شد و چهار سمت خانه را برای خرابی و تجدید بنا میان خود قسمت کردند، جرئت اقدام بخرابی نداشتند تا اینکه ولید بن مغیره بخود جرئت داد و کلنگ را دست گرفته و پیش رفت و گفت: خدایا تو میدانی که ما از دین تو خارج نشده و منظوری جز انجام کار خیر نداریم، این سخن را گفت و کلنگ خود را فرود آورد و قسمتی از دیوار را خراب کرد.

مردم دیگر که تماشا میکردند و جرات جلو رفتن نداشتند با هم گفتند: ما امشب را هم عمر می کنیم اگر بلانی برای ولید نازل نشد، معلوم میشود که خداوند بکار ما راضی است و اگر دیدیم ولید به بلانی گرفتار شد دست بخانه نخواهیم زد و آن قسمتی را هم که ولید خراب کرده تعمیر می کنیم.

فردا که دیدند ولید صحیح و سالم از خانه بیرون آمد و دنباله کار گذشته خود را گرفت دیگران نیز پیش رفته روی تقسیم بندی که کرده بودند اقدام بخرابی دیوارهای کعبه نمودند.

فریش دیوارهای اطراف کعبه را تا اساس خانه که بدست حضرت ابراهیم علیه السلام پایه گذاری شده بود کندند، در آنجا بسنگ سبز رنگی برخوردند که همچون استخوانهای مهره کمر در هم فرو رفته و منحکم شده بود و چون خواستند آنجا را بکنند لرزه ای شهر مکه را گرفت که ناچار شدند از کندن آن قسمت صرفنظر کنند و همان سنگ را پایه قرار داده و شروع به تجدید بنا کردند.

و در باره ای از تواریخ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این عملیات بدانها کمک میکرد تا وقتی که

دیوارهای اطراف کعبه بوسیله سنگهای کبودی که از کوههای مجاور میآوردند بمقدار قامت يك انسان رسید و خواستند حجرالاسود را بجای اولیه خود نصب کنند در اینجا بود که میان سران قبائل اختلاف پدید آمد و هر قبیله ای میخواستند افتخار نصب آن سنگ مقدس نصیب آنان گردد.

دست بندی قبائل شروع شد و هر تیره از تیره های قریش جداگانه مسلح شده و مهتای جنگ گردیدند، فرزندان عبدالدار طشتی را از خون پر کرده و دستهای خود را در آن فرو بردند و با یکدیگر هم پیمان شده گفتند: تا جان در بدن داریم نخواهیم گذارد غیر از ما، کسی دیگری این سنگ را بجای خود نصب کند، بنی عدی هم با ایشان هم پیمان شدند، و همین اختلاف سبب شد که کار ساختن خانه تعطیل شود.

سه چهار روز بهمین مشوال گذشت و بزرگان و سالخوردگان قریش در صدد چاره جویی برآمده دنبال راه حلی می گشتند تا موضوع را خردمندانه حل کنند که کار بجنگ و زد و خورد منجر نشود.

روز چهارم یا پنجم بود که پس از شور و گفتگو همگی پذیرفتند که هر چه ابوامیه بن مغیره که سالمندترین افراد قریش بود رأی دهد بدان عمل کنند و او نیز رأی داد: نخستین کسی که از در مسجد - که بطرف صفا باز میشد (و برخی هم گفته اند مقصود باب بنی شیبه بوده) وارد شد در این کار حکمیت کند و هر چه او گفت همگی بپذیرند.

قریش این رأی را پذیرفتند و چشمها به درب مسجد دوخته شد.

تا گاه محمد صلی الله علیه و آله را دیدند که از در مسجد وارد شده همگی فریاد زدند: این امین است که میآید، این محمد است! و ما همگی بشکم او راضی هستیم، و چون حضرت نزدیک آمد و جریان را به او گفتند فرمود: پارچه ای بساوید، پارچه را آوردند و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن پارچه را پهن کرد و حجرالاسود را میان پارچه گذارد آنگاه فرمود: هر يك از شما گوشه آنرا بگیرد و بلند کنید، رؤسای قبائل پیش آمدند و هر کدام گوشه پارچه را گرفتند و بدین ترتیب همگی در بلند کردن آن سنگ شرکت جستند و چون سنگ را معاذی جایگاه اصلی آن آوردند خود آنحضرت پیش رفته و

حجرالاسود را از میان پارچه برداشت و در جایگاه آن گذارد، سپس دیوار کعبه را تا هیجده ذراع بالا بردند. و بدین ترتیب کار ساختمان کعبه پایان رسید و نزاعی که ممکن بود به زد و خورد و کشت و کشتار و عداوت های عمیق قبیله ای منجر شود با تدبیر آنحضرت مرتفع گردید.

و این بود اجمال این داستان، و البته در اینکه رسول خدا (ص) با چه لباس و هیئتی در این کار باقریش کمک می کرد، در کتابهای اهل سنت روایاتی نقل شده که ما از ذکر آنها در اینجا شرم داریم، و بخواست خداوند در مجموعه این مقالات که بصورت کتاب جداگانه ای چاپ خواهد شد آن را خواهیم آورد...

تاریخی اجمالی از بنای کعبه و تحولاتی که در طول تاریخ در آن ایجاد شده

اکنون که بحث تجدید بنای کعبه بمیان آمد مناسب دیدیم یک تاریخ اجمالی از بنای کعبه در اینجا ذکر کنیم تا در جاهای دیگر نیازی به عنوان مجدد این بحث نباشد.

و البته درباره اصل بنای کعبه و هم چنین درباره اینکه تاکنون چندبار بنای آن تجدید شده اختلافی در روایات دیده می شود که ما بهتر دیدیم ترجمه گفتار مرحوم علامه طباطبائی را در تفسیر المیزان در این باره برای شما ذکر نموده و از نقل اختلافات ورد و ایرادهای آن خودداری کنیم.

مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه «ان اول بیت وضع للناس...» «سوره آل عمران آیه ۹۶» بعنوان بحثی تاریخی درباره بنای خانه کعبه و سایر امور مربوط به آن چنین گوید:

این معنا، متواتر و قطعی است که، بانی کعبه ابراهیم خلیل بوده و ساکنان اطراف کعبه بعد از بنای آن، تنها فرزندش اسماعیل و قومی از قبائل یمن بنام جرهم بوده اند. و کعبه تقریباً ساختمانی به صورت مربع بنا شده که هر ضلع آن به سمت یکی از جهات چهارگانه: شمال، جنوب، مشرق و مغرب بوده و بدین جهت اینطور بنا شده که بادها هر قدر هم که شدید باشد، با رسیدن به آن شکسته شود و نتواند آن را خراب کند.

و این بنای ابراهیم علیه السلام همچنان پای برجا بود تا آنکه یکبار عمالقه آن را تجدید بنا کردند. و یکبار دیگر قوم جرهم (و

یا اول جرهم بعد عمالقه، همچنان که در روایت وارد از امیرالمؤمنین اینطور آمده بود.)^۷

و آنگاه، وقتی زمام امر کعبه به دست قصی بن کلاب، یکی از اجداد رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد (یعنی قرن دوم قبل از هجرت) قصی آن را خراب کرد و از نو با استحکامی بیشتر بنا نمود و با چوب دوم (درختی شبیه به نخل) و گنده های نخل آن را پوشانید، و در کنار آن بنائی دیگر نهاد به نام دارالندوة، که در حقیقت مرکز حکومت و شورای با اصحابش بود. آنگاه جهات کعبه را بین طوائف قریش تقسیم نموده که هر طایفه ای خانه های خود را بر لبه مطاف پیرامون کعبه بنا کردند و در خانه های خود را بطرف مطاف باز کردند.

بعضی گفته اند: پنج سال قبل از بعثت نیز یکبار دیگر کعبه به وسیله سبیل منهدم شد، و طوائف قریش عمل ساختمان آن را در بین خود تقسیم کردند، و بتائی که آن را می ساخت مردی رومی بنام «یا قوم» بود و نجاری مصری او را کمک می کرد، و چون رسیدند به محلی که باید حجرالاسود را کار بگذارند، در بین خود نزاع کردند، که این شرافت نصیب کدامیک از طوائف باشد؟ در آخر همگی بر آن توافق کردند که محمد صلی الله علیه و آله را که در آن روز سی و پنج ساله بود بین خود حکم قرار دهند، چون به وقور عقل و سداد رأی او آگاهی داشتند. آن جناب دستور داد تا ردائی بیاورند و حجرالاسود را در آن نهاده و به قبائل دستور داد تا اطراف آن را گرفته و بلند کنند، و حجر را در محل نصب یعنی رکن شرقی بالا بیاورند. آنگاه خودش سنگ را برداشت و در جایی که می بایست باشد، قرار داد.

ادامه دارد

- ۱- ۲ و ۳- سیره نبویه ابن کثیر ج ۱ ص ۲۷۰-۲۷۱.
- ۳- المیزان ج ۳ ص ۳۹۴.
- ۴- سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۹۲.
- ۵- سیره نبویه ابن کثیر ج ۱ ص ۲۷۴.
- ۶- محمد بن اسحاق گفته: قریش برای ساختمان کعبه نزد خود اینگونه تقسیم بندی کردند: قسمتی که در کعبه در آن بود سهم بنی عبدمناف و بنی زهره گردید و ما بین رکن اسود و رکن یمنی سهم بنی مخزوم و قبائل هم پیمان ایشان. و قسمت پشت خانه کعبه در سهم بنی جمح و بنی سهم قرار گرفت.
- ۷- و ساختن قسمت حجر اسماعیل، و حلیم را بنی الدار و بنی امیه بن عبدالعزی و بنی عدی بن کعب بعهده گرفتند.
- ۷- تفسیر البرهان ج ۱ ص ۳۰۱ ح ۳۶.